

## تغییر در اواخر اسم ها در زبان عربی و روسی در مقایسه با زبانهای فرانسوی و آلمانی: بررسی تحقیقی

فرشاد حضرتی معیر<sup>۱</sup>

طلبه حوزه علمیه

مهدیه کاوند

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۰ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۳۱

### چکیده

با بررسی دستور زبان و قواعد بین دو زبان عربی و روسی، شباهت های زیادی در قواعد این دو زبان ملاحظه می گردد. در یک بررسی منطقی، تغییرات اواخر اسم های زبان عربی و روسی در جملات؛ شباهت های کارکرد، اعراب در زبان عربی و (падеж) در زبان روسی کاملاً مشهود است به این معنا که هر دو نقش کلمات در ترکیب ها و جملات را مشخص می کنند و در هر دو زبان برای شناسایی نقش کلمات در جمله از این قابلیت می توان استفاده کرد. اما این پدیده در زبان فرانسه و آلمانی دیده نمی شود و در این مقاله فرض بر این است که اعراب و یا تغییرات اواخر کلمه در جملات به نوعی ابزاری است که صرفاً در زبان عربی نیست بلکه سایر زبان ها نیز مثل زبان روسی از این ابزار استفاده می کنند، اما این ابزار در زبان های دیگر مثل فرانسوی و آلمانی، مورد استفاده قرار نمی گیرد. با استفاده از ابزار منطق جدید و منطق ارسطویی به استدلال های کاملاً واضح در مورد این موضوع پرداخته شده و سپس هریک از این استدلال ها اثبات

---

1. E-mail: elaija.mo.ayer@gmail.com

گردیده تا بتوان به یقین ادعا کرد که موضوع (падеж) در زبان روسی کارکرد اعراب زبان عربی را دارد و نیز هردو از ابزار مشابهی در محقق کردن هدف خود استفاده می کنند و با بررسی دستور زبان فرانسوی و آلمانی کاملاً مشخص می شود که این ابزار در این دو زبان موجود نیست. علارغم اینکه شباهت ساختاری بین قواعد این دو زبان و زبان عربی موجود است اما این دو زبان از ابزار دیگری برای شناسایی نقش کلمات در جملات استفاده می کنند و این تفاوت با استدلال منطقی بررسی شده است. در نهایت این استدلال منطقی به روش منطق جدید اثبات شده است و همینطور صحت نتیجه یا استدلال در فضای نظریه ی صدق تارسکی بیان شده و از حیث نظریه ی تارسکی نتیجه ی استدلال صادق بوده است.

### واژگان کلیدی

اعراب در زبان عربی، падеж در زبان روسی، زبان فرانسوی، زبان آلمانی، تغییرات اواخر کلمات زبان روسی، شباهت زبان عربی و روسی، تحلیل منطقی در زبان روسی، اثبات منطقی.



## مقدمه

در هر زبانی برای تشخیص نقش کلمات در جملات از روشی استفاده می شود، می توان به پرسش سوال مثل چه کسی را؟ و چه چیزی را؟ برای تشخیص نقش مفعولی در زبان فارسی و یا جایگاه کلمه در جمله در زبان عربی اکثرا فاعل قبل از مفعول ذکر می شود و نیز برخی نشانه ها مثل نشانه «را» برای شناسایی مفعول در زبان فارسی و یا علامت إعراب در زبان های سامی<sup>۱</sup> و نیز تغییرات اواخر کلمات زبان روسی؛ نام برد.

برخورد دو زبان عربی و روسی سابقه ی طولانی دارد که می توان از جنگ ها، تجار، سیاحان و گسترش اسلام در بین اعراب یاد کرد از طرفی با ترویج دین اسلام، ترجمه هایی از قرآن به زبان گوناگون از جمله زبان های اروپایی از ابتدای قرن ۱۲ ق (۱۸م) تدوین شد اما نخستین چاپ قرآن عربی در روسیه در زمان کاترین دوم<sup>۲</sup> است (شجاعی، ۱۳۹۱، ۶۸) و اولین ترجمه از قرآن کریم توسط پیوتر واسیلی

۱. پدیده ی إعراب از بارزترین ویژگی های زبان سامی است مثلاً در زبان بابلی قدیم که زیرمجموعه ی زبان اکدی از شاخه های کهن زبانهای سامی است؛ إعراب به نحو کاملی دیده می شود به . عنوان مثال جمله ای از قانون حمورابی به زبان بابلی قدیم را مورد بررسی قرار داده می شود  
 summa awēlumawēlamubbirma هرگاه انسانی، انسان دیگر را متهم کند ...

کلمه (awēlum) به معنای انسان در حالت فاعلی قرار دارد و مرفوع شده است و کلمه ی (awēlam) در حالت مفعولی قرار دارد و منصوب شده است و حرف (m) در آخر این دو کلمه بیانگر تنوین در زبان اکدی است (Von Soden, 1952).

و یا در ساخت های قدیمی زبان عبری، إعراب موجود بوده هرچند در ساختهای جدید آخر همه ی واژه ها ساکن است و نشانه ی سکون فقط بر روی حرف (ס) در آخر کلمه و حرف (ט) زمانی که با ضمیر مفرد مونث مخاطب صرف شود؛ ظاهر می شود (عبد التواب، ۱۹۷۷)

۲. دقیقاً بعد از ملحق شدن کریمه ی مسلمان نشین به این کشور



یویچ پوسنیکوف در سال ۱۷۱۶ م منتشر شد<sup>۱</sup>، ترجمه ی دیگری در سال ۱۷۹۰ م از میخائیل ایوانوویچ ویریوفکین و در سال ۱۷۹۲ م ترجمه ای از قرآن اثر آلکسی واسیلی یویچ کالماکوف انجام گرفت (شجاعی، ۱۳۹۱، ۶۹ به نقل از کراچکوفسکی، بلیایف) از جهتی حکومت پتر کبیر برای گسترش روابط خود با دول شرقی، ضرورت تعلیم زبان های شرقی (تاتاری) را احساس کرد و در ابتدا پنج نفر را در جهت تعلیم و فراگیری این زبان ها به سرزمین های همسایه فرستاد بعد ها مقارن با زمان کاترین دوم در سال ۱۷۶۹ م پس از آن که دانشگاه کازان تاسیس شد علاوه بر زبان شرقی به آموزش زبان های فارسی و عربی نیز پرداختند از سال ۱۸۴۸ م که ریاست مدرسه تهذیبیه به دست سینوفسکی رسید و آموزش زبان های عربی و ترکی را در این مدرسه بنیان گذاشت و در سال ۱۸۵۴ به اهتمام موسین پوشکین وزیر دانش پتروگراد آموزش زبان های عربی، فارسی، ترکی، تاتاری، عبری، و ارمنی بیش از پیش گسترش یافت و در آن زمان استاد زبان عربی شیخ محمد عیاض الطنطاوی بود که تلاش هایی در جهت آموزش زبان عربی به روس زبانان انجام داد (المعلوف، ۱۳۴۲، ۲۱۰).

و از طرفی نیکولای واشکویچ به عنوان زبانشناس معتقد است بیش از هزار اصطلاح روسی ریشه ی عربی دارند (Ковалев، ۱۹۹۸، ۵۱) از جهتی نوشته های بسیاری در زمینه زبان عربی و زبان روسی، با عناوین متفاوت نگارش یافته که در مقدمه ی اکثر آنها به شباهت های این دو زبان اشاره شده است برای نمونه کتاب هایی چون:

- Курсарабскойграмматики в сравнительно-историческомосвещении , Учебникарабскогоязыка
- Арабскийязык. Справочникпограмматике

۱. این از ترجمه فرانسوی قرآن، به روسی ترجمه شده است

- заимствованные слова из арабского языка в русский язык
- ТРУДНОСТИ, ВОЗНИКАЮЩИЕ У АРАБСКИХ СТУДЕНТОВ ПРИ ИЗУЧЕНИИ ПАДЕЖНОЙ СИСТЕМЫ РУССКОГО ЯЗЫКА

اما در اکثر پایان نامه ها به زبان فارسی این موضوع مورد غفلت واقع شده و عمدتاً مقایسه ی زبان فارسی و زبان روسی موضوع محوری پایان نامه هاست مانند جهت افعال حرکتی روسی و روش های بیان آن در زبان فارسی (محمدی، ۱۳۹۱) ، بررسی مشکلات زبان روسی برای فارسی زبانان در زمینه نظام آوایی و دستوری (ثمره، ۱۳۵۳) ، وام واژه های روسی در زبان فارسی (مدرسخیابانی، ۱۳۹۰) و ...

و نیز تحقیقات بسیاری پیرامون مساله ی إعراب در زبان عربی صورت گرفته عمدتاً در کتب آموزشی زبان عربی به صورت گذرا و در کتب علوم قرآنی به صورت فصلی جدا گانه به این موضوع می پردازند و نیز کتاب، پایان نامه و مقالات به چاپ رسیده با موضوعاتی نظیر سیر تاریخی تطور إعراب در نحو زبان عربی تا علت عدم استفاده إعراب در محاورات .

اما درباره ی شباهت بین زبان روسی و عربی در زمینه تغییر اواخر کلمات به سبب تغییرات نقش کلمات در جمله تاکنون تحقیق کاملی انجام نشده . در برخی تحقیقات مقایسات ی بین زبان های عربی فرانسه و دیگر زبان ها مانند زبان فارسی و فرانسه و یا زبان آلمانی و فارسی صورت پذیرفته است که اکثر این تحقیقات بر روی اشتقاق کلمات، وام واژه، مقایسات کلی قواعد، لهجه ها و گویش ها و حتی پیرامون مساله ی إعراب و падеж و نیز نقش فعل در زبان فرانسه و آلمانی به صورت مجزا و مستقل و نه به صورت مقایسه ای نوشته هایی دیده می شود اما بحث إعراب را و شباهت کارکردی آن با падеж و مقایسه این ابزار در زبان های دیگر غیر زبان روسی و زبان عربی تاکنون محقق و زبانشناسی عهده دار نشده است .

لذا ابتداً باید اثبات شود که آیا تغییرات اواخر اسم در زبان روسی به سبب تغییر در نقش کلمات، همان إعراب است و فقط تفاوت، در جعل دو اصطلاح مختلف

برای پدیده ی واحد است یا خیر؟ سپس با بررسی قواعد دستوری زبانهای فرانسوی و آلمانی در صدد پاسخ این سوال برآمده که آیا پدیده تغییر اواخر اسم به سبب تغییر نقش در جمله یک قاعده ی دستوری در زبانهای غیر از عربی و روسی است یا خیر؟

برای پاسخ به این سوالات باید بیان کرد که فرضیه ی نگارنده در این زمینه عبارت است از اینکه تغییرات اواخر کلمات برای تشخیص نقش کلمات در جملات در دو زبان روسی و عربی<sup>۱</sup> به یک شکل دیده می شود و اینکه آیا چنین ابزاری در زبان های فرانسه و آلمانی نیز مشاهده می شود یا خیر؟ اما احتمال صدق نقیض این فرضیه نیز موجود است که در این نوشته به بررسی این دو فرضیه پرداخته می شود. این پژوهش به روش منطقی انجام شده و نیز استدلال ها اثبات شده اند که مغالطه ای در استدلال ها وارد نشود زیرا تکیه ی اصلی در صدق فرضیه ها با واقع، به استدلال ها و اثبات های منطقی است.

### ۱. اعراب در زبان و ادبیات عرب

بررسی کتب لغت معنای لغوی اعراب را آشکار می کند که عبارت از: روشن کردن و واضح کردن، به عنوان مثال:.... أعرب الرَّجُلُ عن نفسه، إذا بَيَّنَّ و أوضح... (ابن فارس، ۲۰۰۸).

و در اصطلاح نحوین در این مورد اختلاف دیده می شود چنانچه أبو الحسن نور الدین الأشمونی بیان می کند: «اما فی الاصطلاح، ففیه مذهبان: احدهما انه لفظی و اختاره الناظم و نسبه الی المحققین و عرفه فی التسهیل بقوله «ما جیء به لیان مقتضی العامل من حرکه او حرف او سکون او حذف» و الثانی انه معنوی و الحركات

۱. این مساله مختص دو زبان روسی و عربی نیست اما بررسی این مقوله در زبان های دیگر تحت عنوان این مقاله نمی گنجد.

دلائل علیه و اختاره العلم و الاكثرون... عرفوه بانه تغيير او اخر الكلم لاختلاف العوامل لداخله عليها.» (الصبان، ۱۴۲۵)

از عبارت فوق معلوم است برخی از نحویون تعریف اعراب را لفظی می دانند<sup>۱</sup> و عده ای دیگر نیز اعراب را معنوی می دانند<sup>۲</sup>. این اختلاف ناشی از تعریف نامناسب از عوامل در نحو است<sup>۳</sup> از این رو نحویون عرب بجز چند تن؛ معتقدند که حرکات اعراب دلالت بر معانی مختلفی از قبیل فاعلیت، مفعولیت، اضافه و ... می کند. اولین فردی که در بین نحویون این اعتقاد را ندارد ابوعلی محمد بن مستنیر معروف به قُطْرُب است. اعتقاد او در این باره عبارت از: اعراب برای سرعت بخشیدن در سخن گفتن و رهایی از تنگنای التقاء ساکنین، به هنگام وصل کلام به مابعدش، به وجود آمده است (الزجاجی، ۱۹۷۹). اما این نظر قطرب را هیچ کدام از نحویون و زبان‌شناسان نپذیرفته لیکن از زبان‌شناسان و نحویون معاصران تنها دکتر ابراهیم انیس<sup>۴</sup> در کتاب من أسرار اللغة به این نظر گرایش دارد که البته استدلال‌ها و شواهد بسیاری مبنی بر عدم صحت این فرضیه موجود است<sup>۵</sup>.

۱. یعنی همان حرکات و حروف و حذف‌هایی که به مقتضای عوامل بر کلمه ای عارض می شوند
۲. یعنی اعراب به معنای فاعلیت، مفعولیت، اضافه و غیره می باشد که حرکات دلالت بر این معانی می کنند
۳. بررسی این موضوع تحت عنوان این نوشته نمی گنجد لذا به سخن دکتر مهدی مخزومی اکتفا می شود: «هی تعریفات تشعر بالاتجاه الفلسفی الذی اخذ به النحاة المتأخرون مبنیة علی افتراض ان کون هناك عامل له ما للعله او السبب من تاثیر و ان الحركات آثار للعوامل المختلفة یدل علی هذا تعریفهم العامل فهو عندهم ما کان معه جهة مقتضیة لذلك الاثر.» (فی النحو العربی نقد و توجیه)
۴. از خاور شناسان افرادی در مورد مساله ی اعراب شک و تردید کرده اند می توان کارل و لرس (Karl vollers) در کتاب (Volkssprache und Schriftsprache in alten Arabien)، پاول کاله (Paul E. Kahle) در کتاب (Die Kairoer Genisa) را نام برد، اما با بررسی مطالب این خاورشناسان مشخص می شود که ایشان در نتیجه گیری دچار اشتباه شده اند.
۵. نگارنده در صدد بیان این ادله نیست لذا برای بررسی بیشتر به کتاب مدرسة الکوفة و منهاجها فی دراسة و النحو نوشته ی دکتر مهدی مخزومی رجوع شود.



حقیقت این است که در زبان و ادبیات عرب هر کلمه ای دارای دو معناست یکی معنای لغوی - صرفی و یک معنای ترکیبی، منظور از معنای ترکیبی، نقش هایی است که کلمات در جملات عربی می گیرند و بر اساس آن از فاعل حقیقی یا مفعول و یا نقش های دیگر حکایت می کنند. و چنان که بیان شد حرکات و برخی حروف تعیین شده و یا حذف برخی حروف بیان کننده ی معنای ترکیبی کلمه در ساختار جملات عربی است. لذا با توجه به مطالب گفته شده اِعراب باعث می شود معنای جمله به درستی فهمیده شود و تفاوت معنایی جملات از یک دیگر مشخص گردد<sup>۱</sup>.

مثال (۱): ما أَحْسَنُ السَّمَاءِ؛ چه چیز آسمان زیباتر است؟

مثال (۲): ما أَحْسَنَ السَّمَاءِ؛ آسمان چه زیباست!

مثال (۳): ما أَحْسَنَ السَّمَاءِ؛ آسمان زیبا نیست.

و یا منجر به اشتباه نکردن در جملات عربی می گردد که معانی خاصی از آن جملات مد نظر است و اشتباه معنایی در اینگونه جملات تبعات جبران ناپذیری خواهد داشت.

مثال (۴): «أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ»؛ خدا و رسولش از مشرکین بیزارند.

مثال (۵): «أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ»؛ خدا از مشرکین و رسولش بیزار است.

## ۲. ساختار جملات در زبان روسی

ترکیب کلمات در جمله، مقتضی ارتباط بین اجزاء تشکیل دهنده ی آن جمله است و از طرفی باید به معنای خود کلمات و معنایی که کلمات با قرار گرفتن در نقش خاصی در جمله می پذیرند توجه کرد. در زبان و ادبیات روسی<sup>۲</sup> برای

۱. بررسی عواملی متروک شدن اِعراب، تحت عنوان این نوشته نمی گنجد.

۲. زبان روسی زبان بسیار دقیقی است که در ساختار کلمات و نیز ساختار و نظم ترکیبی حاکم بر جملاتش

تشخیص صحیح معنای جملات و عدم اشتباه در فهم مخاطب، خاتمه‌هایی در انتهای اسم‌ها که، نقش خاصی در جمله ایفا می‌کنند استعمال می‌شود تا از بروز هر اشتباه ساختاری و معنایی جلوگیری کند این قابلیت تحت عنوان (падеж)<sup>۱</sup> در زبان روسی مطرح می‌شود که کارکردی شبیه به کارایی اعراب در ادبیات عرب دارد.

زبان روسی دارای شش حالت نحوی<sup>۲</sup> است که عبارتند از:

۱. حالت فاعلی<sup>۳</sup>
۲. حالت اضافه<sup>۴</sup>
۳. حالت مفعول با واسطه<sup>۵</sup>
۴. حالت مفعول بی واسطه<sup>۶</sup>
۵. حالت ابزاری و معیت<sup>۷</sup>
۶. حالت حرف اضافه یا پیشواژه ای<sup>۸</sup> (Н.с, ۱۹۹۱)

نشانه‌هایی وجود دارد که به دقت می‌توان پی برد که جنس و شمار و نقش دستوری هر کلمه‌ای چیست و چه جایگاهی در جمله دارد و نیز این نشانه‌ها اطلاعات دقیق دیگری در مورد هر یک از کلمات موجود در عبارت و جمله‌ها، در اختیار فرد قرار می‌دهند به نوعی که برای اطلاعات بیشتر نیاز به پرسش از گوینده نباشد و خود جمله به تنهایی گویای تمام اطلاعات مورد نیاز برای مخاطب باشد.

۱. واژه (падеж) با واژه (Πτωσις) در زبان یونانی از حیث معنی و نحوه اشتقاق فعل از این واژه هم‌سان است چه اینکه در زبان روسی از واژه (падеж) فعل (падать) به معنای افتادن، پرت شدن اشتقاق پیدا می‌کند و در زبان یونانی نیز از واژه (Πτωσις) فعل (Πετομαι) به معنای بیرون افتادن، اشتقاق می‌یابد. باید این نکته را متذکر شد که اولین فردی که در زبان یونانی واژه ی (Πτωσις) از میان سایر واژگان برگزید و به آن مفهوم دستوری داد؛ ارسطو بود به این صورت که تمام دگرگونی‌های پایان واژه را در زیر یک مقوله گردآوری کرد و آن را (Πτωσις) نامید (Грамматикарусскогоязыка в (иллюстрациях, 1387)

2. падеж
3. Именительный падеж
4. Родительный падеж
5. Дательный падеж
6. Винительный падеж
7. Творительный падеж
8. Предложный падеж

مثلاً در جمله ی (من کتاب را می خوانم) کلماتی چون (Я) به معنای « من »، (Книга) به معنای « کتاب » و (читать) به معنای « خواندن » استفاده می شود اما فقط بودن این کلمات در کنار یکدیگر، معنای جمله فصیح را نمی دهند بلکه این کلمات ضرورتاً برای انتقال معنای صحیح جمله باید از نظم خاصی پیروی کنند، البته شاید در کنار هم قرار گرفتن این کلمات، انتقال دهنده ی معنای جمله ی غیر فصیح در برخی از موارد باشند .

به عنوان مثال قرار گرفتن این کلمات بدون ترکیب خاص در زبان روسی معنای ( من خواندن کتاب ) را می دهد که شاید شنونده در صورت درک قرائن معنوی و حالی بتواند مقصود گوینده را متوجه شود.

#### Я читать книга

اما ترکیب صحیحی نیست و روس زبان ها این ترکیب کلمات را جمله نمی نامد و البته مجموعه ی فوق اصلاً ترکیب نیست و نیازمند نظم خاصی تا تبدیل به یک ترکیب شود . لذا ضمیر شخصی<sup>۱</sup> در ابتدای جمله قرار داده می شود سپس فرم صرف مصدر<sup>۲</sup> مشخص می شود<sup>۳</sup> و بعد زمان فعل<sup>۴</sup> مشخص می شود و نیز فعل از نظر شخص<sup>۵</sup> و شمار<sup>۶</sup> جنس<sup>۷</sup> با ضمیر هماهنگ می شود و در نهایت مفعول به<sup>۸</sup>

1. Личные Местоимения

2. Инфинтив

۳. اینکه فرم صرف اول (Первое спряжение глаголов) باشد یا فرم صرف دوم (Второе спряжение глаголов)

۴. افعال از حیث زمان به دو دسته ی (Несовершенный вид) و (Совершенный вид) تقسیم می شوند که (Несовершенный вид) به سه زمان (Настоящее время)، (Прошедшее время) و (Будущее время) منقسم می گردد و (Совершенный вид) زمان حال ندارد لذا به دو زمان (Прошедшее время) و (Будущее время) منقسم می شود .

5. Время

6. Лицо

7. Число

۸. از آنجایی که در زبان روسی سه جنس مذکر (Мужской род)، مؤنث (Женский род)

Я читаю книгу

مثال (۶): من کتاب را می خوانم

با انجام این توضیحات نظم حاکم در جملات زبان روسی ایجاد می شود و کلمات به شکل صحیح ترکیب می شوند و معنای درستی از مقصود گوینده را انتقال می دهند در این جمله انتهای واژه ی (книга) از (а) به (у) تبدیل شد<sup>۳</sup> تا تشخیص داده شود مفعول جمله کدام است.

و یا برای بیان جمله ی (او ویکتور را می بینم) از عناصری چون ضمیر سوم شخص مفرد (Оно, Она, Он) و مصدر (Видеть) و مفعول (Виктор) استفاده می شود که بعد از ایجاد ترکیب منظم ساختار جملات روسی تبدیل به (Он видит Виктора) می شود که معنای مذکور را انتقال می دهد. اما در این جمله نیز برای تشخیص مفعول از سایر ارکان جمله (Виктор) تبدیل به (Виктора) شد و این تغییرات به این علت است که در (Винительный падеж) که برای تغییر اسامی، جهت ایفای نقش مفعولی در زبان روسی تعبیه شده؛ اسمی که جاندار مذکر<sup>۴</sup> باشد در انتهایش (а) می گیرد.

یا در مثال (۷)

مثال (۷): مادر برای آنا کتاب را خرید

Мать купил Анне книгу

وختی (Средний род) موجود است باید توجه داشت که ضمیر کدام یک از این سه جنس است.

1.Род

2.Винительныйпадеж

۳. زیرا در زبان روسی هر اسم موثقی مثل (книга) که به (Винительныйпадеж) می رود برای ایفای نقش مفعول در جمله (а) انتهای تبدیل به (у) می شود و این تبدیل نشانه ای است برای تشخیص مفعول در جمله.

۴. ساختار دستوری زبان روسی از چنان دقت بالایی برخوردار است که تغییرات اسم در هر (падеж) با توجه به مونث یا مذکر و یا خنثی بودن اسم صورت می گیرد و نیز در (Винительный падеж) علاوه بر جنسیت، در جنس مذکر متأثر از جاندار و بیجان نیز هست.



که (Мать) در این جمله فاعل است که تغییرات (Именительный падеж) اعمال شده و (купил) فعل در زمان گذشته است و (Анне) معادل متمم شبه مضاف الیه<sup>۱</sup> در زبان فارسی است که تغییرات (Дательный падеж) بر آن اعمال شده و (книгу) مفعول جمله محسوب می شود. اما اگر به همین جمله ی مادر برای آنا کتاب را خرید (Мать купил Анне книгу) عبارت دیگری با این مضمون « اما برای نینا مجله را خرید » اضافه کنیم به صورت جمله زیر می شود:

مثال (۸): مادر برای آنا کتاب را خرید اما برای نینا مجله را [ خرید ]  
 купил Анне книгу а Нине журнал  
 با کمی دقت فهمیده<sup>۲</sup> می شود که واژه ی (Нина) به (Нине) تبدیل شده تا با نشانه (e) مشخص کند (Нине) عطف بر (Анне) است و از (Анне) تبعیت می کند و تغییرات<sup>۳</sup> (Дательный падеж) را می پذیرد.

### ۳. بررسی منطقی

برای اثبات فرضیه ی مطرح شده می توان به وسیله منطق، استدلال کرد که تغییرات اواخر کلمات در جملات زبان روسی، همان اعراب هستند و هیچ تفاوتی نمی کند که چه اصطلاحی برای آن جعل کنند چه اینکه جعل اصطلاح گوناگون برای حقیقت واحد بسیار اتفاق می افتد، این استدلال به شرح زیر است:

G «x» دلالت بر نقش کلمات در جمله دارد، «N» x» نشانه است «، «E» x» اعراب است»

۱. در دستور زبان روسی شش حالت (падеж) موجود است و چیزی به نام متمم شبه مضاف الیه در زبان روسی موجود نیست اما معادل (Дательный падеж) که حالت مفعول با واسطه است، در زبان فارسی متمم ها را نیز در بر می گیرد.

۲. منظور، سوال فعل است که به (падеж) مورد نظر راهنمایی می کند در اینجا سوال فعل (Кому?) به معنای (برای چه کسی؟) یا (به چه کسی؟) است.

۳. در (Дательный падеж) مونث نشانه (e) می پذیرد.

1.  $(\forall x)(Ex) \longrightarrow (Nx \wedge Gx)$
2.  $(\exists x)(Nx \wedge Gx)$
3.  $(\exists x)(\sim Nx \wedge Gx)$
- $\therefore (\forall x)(Nx \wedge Gx) \longrightarrow (Ex)$

برای اثبات استدلال فوق از روش اثبات عدم اعتبار<sup>۱</sup> استفاده می شود به این ترتیب که در پی عدم اعتبار این استدلال جستجو کرده و اگر چنین حالتی پیش نیامد اعتبار استدلال بیان شده اثبات می شود. ابتدا باید حالتی را یافت که در آن نتیجه ی استدلال کاذب و مقدمات آن صادق باشد لذا اگر چنین حالتی یافت نشد، می توان با صراحت و یقین استدلال را معتبر دانست

1.  $(\forall x)(Ex) \longrightarrow (Nx \wedge Gx)$   
TT T T F
2.  $(\exists x)(Nx \wedge Gx)$   
TT T
3.  $(\exists x)(\sim Nx \wedge Gx)$   
FT T T /
- $\therefore (\forall x)(Nx \wedge Gx) \longrightarrow (Ex)$   
FFT T T

با توجه به مقدمه سوم حالتی وجود ندارد که تمام مقدمات صادق باشند و نتیجه کاذب، به این ترتیب می توان گفت استدلال فوق معتبر است. و نتیجه گرفته می شود هر نشانه ای که دلالت بر نقش کلمات در جمله کند إعراب است.

با توجه به مباحث منطقی می توان از نتیجه ی استدلال فوق استفاده نمود و به طریق استدلال مباشر<sup>۲</sup> بخشی از نقیض فرضیه ی مذکور را رد کرد به این صورت که:

«هر نشانه ای که دلالت بر نقش کلمات در جمله کند إعراب است» ←

→ «بعضی از نشانه هایی که دلالت بر نقش کلمات در جمله می کنند إعراب نیستند»

با توجه به وحدت های نهگانه در تناقض<sup>۳</sup> باید گفت منظور از «نشانه» در دو گزاره، علائمی است که با تغییر نقش کلمات در جمله، در اواخر این کلمات تغییر



می کنند لذا نقیض فرضیه ی مذکور رد می شود زیرا این نشانه ها اِعراب هستند .  
در زبان عربی اِعراب اسم<sup>۱</sup> انواعی دارد که به لفظی و محلی و تقدیری تقسیم می شود و از جهت دیگر اِعراب عبارت از: رفع، نصب و جر که رفع نشانه ی فاعلیت<sup>۲</sup> و نصب نشانه ی مفعولیت<sup>۳</sup> و جر نشانه ی اضافه است (زمخشری، ۱۹۹۳) لذا در بعضی مواقع شرایطی پیش می آید که یک علامت به دو یا چند نقش اشاره داشته باشد اما در چنین شرایطی برای تشخیص نقش کلمه از قابلیت های دیگر استفاده می شود به عنوان مثال:

اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى<sup>۴</sup> با دیدن واژه «إبراهیم» در حالت منصوب ابتدأ تصور می شود کلمه نقش مفعولی دارد اما توجه به غیر منصرف بودن کلمه «إبراهیم» و علم به اینکه اسامی غیر منصرف در حالت پذیرش نقشهای مجرور در جمله، منصوب می شوند نقش کلمه را آشکار می کند این حالت در زبان روسی نیز دیده می شود مثلاً در مثال (۹)

Отец купил Максиму книгу (۹) مثال پدر برای ما کسیم کتاب را خرید (Отец) فاعل است که تغییرات (Именительный падеж) بر آن اعمال شده و (купил) فعل در زمان گذشته است و (Максиму) معادل متمم شبه مضاف الیه<sup>۵</sup> در

۱. اِعراب فعل و تغییرات آن در ذیل موضوع این نوشته نمی گنجد .

۲. «أما المبتدأ وخبره وخبر أن وأخواتها ولا التي لنفي الجنس واسم كان وأخواتها . ايم ما ولا المشبهتين بليس فملحقات بالفاعل على سبيل التشبيه و للتقريب » (زمخشری، ۱۹۹۳)

۳. « والحال والتمييز والمستثنى المنصوب والخبر في باب كان والاسم في باب إنَّ والمنصوب بلا التي الجنس وخبر ما ولا المشبهتين بليس ملحقات بالمفعول » (زمخشری، ۱۹۹۳)

۴. بقره ۱۲۵:۲

۵. در دستور زبان روسی یک حالت (падеж) فاعلی موجود است و پنج حالت (падеж) دیگر همگی مفعولی هستند و چیزی به نام متمم شبه مضاف الیه در زبان روسی موجود نیست اما معادل (Дательный падеж) که حالت مفعول با واسطه است، در زبان فارسی متمم ها را نیز در بر می گیرد .

زبان فارسی است که تغییرات (Дательный падеж) بر آن اعمال شده و (книгу) مفعول جمله محسوب می شود. مشخص است برای دو رکن جمله که یکی متمم است و دیگری مفعول یک نشانه ی یکسان (y) وجود دارد و برخی اوقات در زبان عربی هم یک نوع علامت إعراب دلالت بر دو نقش متفاوت میکند مثلاً حرکت (—) که هم دلالت بر نقش فاعل دارد و هم بر مسند الیه و هم بر مسند لیکن در این حالت با دانستن برخی قرائن، افراد دچار اشتباه نمی شوند؛ زبان روسی نیز به این صورت است و با دانستن تغییراتی که در (падеж) های زبان روسی وجود دارد و نیز یک استدلال بسیار ساده<sup>۱</sup>، فرد متوجه می شود که هر کدام از این کلمات - با وجود داشتن علامت یکسان - چه نقشی را پذیرفته اند، در منطق جدید استدلال فوق را به نحو دیگری نمایش می دهند که عبارت است از:

F «x» نشانه ی (y) دارد، «G» x در (Дательный падеж) است، «B» x در (Винительный падеж) است، «L» «کلمه است»، «S» «مذکر جاندار است»، «m» «کلمه ی (Максим) است»

۱. این استدلال عبارت است از:

۱) (книгу) در جمله مفعول است زیرا نشانه (y) که در (Винительный падеж) برای تشخیص مفعول واقع شده را دارد.

۲) آیا (Максиму) هم مفعول است؟ زیرا (Максиму) هم علامت (y) را دارد.

۳) (Максиму) نمی تواند مفعول باشد زیرا مذکر جاندار است و مذکر جاندار در (Винительный падеж) نشانه ی (a) دریافت میکند.

۴) نشانه (y) برای مذکر جاندار در (Дательный падеж) تعریف شده.

غیر از (Винительный падеж) و (Дательный падеж) در هیچ یک از (падеж)ها، نشانه (y) تعریف نشده.

پس (Максиму) نشانه (Дательный падеж) را دارد و در جمله نقش متمم را ایفا می کند البته این یک نوع استدلال است و امکان دارد افراد مختلف از استدلال های متفاوتی برای رسیدن به نتیجه ی مطلوب استفاده کنند.



1.  $(\forall x)[(Lx \wedge Fx) \rightarrow (Gx \vee Bx)]$  مقدمه  
 2.  $(\forall x)\{[(Lx \wedge Fx) \rightarrow Sx] \rightarrow (\sim Bx)\}$  مقدمه  
 $\therefore Gm$

اثبات استدلال فوق عبارت است از :

3.  $[(Lx \wedge Fx) \rightarrow (Gx \vee Bx)]$  Universal Instantiation(UI) ۱  
 4.  $\{[(Lx \wedge Fx) \rightarrow Sx] \rightarrow (\sim Bx)\}$  Universal Instantiation(UI) ۲  
 5.  $(Lx \wedge Fx)$   
 6.  $(Gx \vee Bx)$  Modus ponens ۵ و ۱  
 7.  $Lm \wedge Fm$  Free variable 5  
 8.  $Gm \vee Bm$  Free variable 6  
 9.  $[(Lx \wedge Fx) \rightarrow Sx]$   
 10.  $(\sim Bx)$  Modus ponens 4 و 9  
 11.  $(Gx)$  Disjunctive syllogism ۱۰ و ۶  
 12.  $[(Lm \wedge Fm) \rightarrow Sm]$  Free variable ۹  
 13.  $(\sim Bm)$  Free variable ۱۰  
 $\therefore Gm$  Free variable 11

لذا نشانه ی یکسان برای دو نقش متفاوت، امری طبیعی است که در زبان اتفاق می افتد و با استدلال های ساده و قرائن موجود می توان به نتیجه ی صحیح و صادق رسید.

در زبان عربی علاوه بر اعراب عوامل دیگری مثل تقدیم و تاخر، فحوای کلام، معنای جمله، قرائن حالی و مقالی و ... وجود دارد که به تشخیص نقش کلمات در جمله ها کمک می کند خصوصا زمانی که اعراب تقدیری باشد مانند: أَكَلَّ يَحْيَى الكُمَثْرَى که «یحیی» در جمله نقش فاعل را دارد و «الکُمَثْرَى» مفعول محسوب می شود و چرا که تشخیص نقش کلمات در چنین جملاتی بواسطه ی اعراب صورت نمی گیرد در زبان روسی نیز چنین حالتی وجود دارد به عبارت دیگر در زبان روسی علاوه بر تغییر آخر کلمات برای تشخیص جایگاه و نقش کلمه در جمله که یک

ابزار درون متنی<sup>۱</sup> است؛ ابزار دیگری هم موجود است که برون متنی<sup>۲</sup> تلقی می شود و هریک از (падеж) ها سوالات مختص به خود دارند که به آن «سوال فعل» گویند، این «سوال فعل» کمک می کند که جایگاه کلمات تشخیص داده شوند مثلاً: در جمله (Ты читаешь книгу) برای تشخیص جایگاه مفعول (книгу) سوال فعل به صورت (Что?) یعنی (چه چیزی را؟) یا دقیق تر (Что читаешь?) (چه چیزی را خواندی؟) است این سوال راهی برای تشخیص نقش کلمات، که کاربردی و واضح است در برخی موارد که تغییرات یکسانی در انتهای کلمات برای دو نقش متفاوت رخ می دهد بسیار راه گشاست و اساساً بعد از تشخیص سوال فعل، (падеж) معلوم می شود و تغییرات انتهای کلمات متناسب با نقش خاص خود در جمله ایجاد می شود.

### ۱. ساختار اسم در جملات زبان فرانسه

اسامی در زبان فرانسه دارای دو جنسیت، مونث<sup>۳</sup> و مذکر<sup>۴</sup> می باشند که نقش های متفاوتی در جملات ایفا می کنند. در زبان فرانسه برخلاف زبان روسی و عربی، اسم پس از پذیرش نقش در جمله دچار تغییر نمی شود و در ساختار آن تحولی ایجاد نمی گردد.<sup>۵</sup>

در زبان فرانسه اسم ها در جملات به حالت<sup>۶</sup> های مختلف ظاهر می شوند برای

- 1.Textual
- 2.Semantic
- 3.Féminin
- 4.masculin

۵. البته باید به این نکته اشاره کرد اگر از اسمی در زبان فرانسه توانست صفت باشد یا این قابلیت را دارا باشد که بتوان از آن قید ساخت در آن صورت با استفاده از پسوند هایی خاص (Suffixe)، اسم به صفت و یا قید تبدیل می شود (Grevisse, 313\_316)

مانند:

| NOM               | ADJECTIF       | ADVERBE                      |
|-------------------|----------------|------------------------------|
| La tristesse (غم) | Triste (غمگین) | Tristement (به طور غم انگیز) |

توضیح این مطلب ابتدا باید دسته بندی جملات در زبان فرانسه را توضیح داد به طور کلی جملات در زبان فرانسه به دو دسته تقسیم می شوند که عبارت از :

۱. جملات ساده<sup>۱</sup>

۲. جملات مرکب<sup>۲</sup>

جملات ساده به پنج دسته تقسیم می شوند و اسم در این طبقه بندی در نقش های مختلف قرار می گیرد :

۱. فاعل + فعل<sup>۳</sup> (حالت فاعلی<sup>۴</sup>)

مثال (۱۰): اومی اندیشد II<sup>۵</sup>réfléchit .

۲. فاعل + فعل + مسند<sup>۶</sup>

مثال (۱۱)<sup>۷</sup>: این گل ها زیبا هستند. Sesfleurs sont magnifiques

۳. فاعل + فعل + مفعول مستقیم (حالت مفعول مستقیم<sup>۸</sup>)

مثال (۱۲): خورشید زمین را روشن میکند.<sup>۹</sup> Le soleiléclaire la Terre

۴. فاعل + فعل + مفعول غیر مستقیم (حالت مفعول غیر مستقیم<sup>۱۰</sup>)

مثال (۱۳)<sup>۱۱</sup>: من نامه ای به بهترین دوستم نوشتم à ma meilleursamie  
meilleursamie

1. La phrase Simple

2. La phrase Complexe

3. Sujet + Verbe

4. Sujet

۵. در مثال (۱۰) « II » فاعل جمله محسوب می شود.

6. Sujet + Verbe + attribut

۷. در مثال (۱۱) کلمه « magnifiques » مسند بوده و « sont » فعل در دسته ی « être » می باشد در این مثال

نیز « Sesfleurs » فاعل محسوب می شوند

8. Complément d'objet direct

۹. کلمه « la Terre » مفعول مستقیم یا بی واسطه می باشد

10. Complément d'objet indirect

۱۱. در مثال (۱۳) نیز « une lettre » مفعول مستقیم است و « à ma meilleursamie » مفعول غیر مستقیم

۵. فاعل + فعل + مفعول مستقیم یا غیر مستقیم + ممت قیدی<sup>۱</sup>  
(SORBONNE, ۱۰-۱۴)

حالت اضافه<sup>۲</sup> و<sup>۳</sup>

حالت دستوری دیگر که دویا چند اسم در کنار یکدیگر قرار می گیرند و نقش مضاف و مضاف الیه پیدا می کنند

مثال (۱۴): کیف من در کمد اتاقم نبود. Mon sac n'était pas dans mon placard.

مثال (۱۵) این یک نامه است. C'est une lettre.

۱. البته مکمل های اسمی نیز به پنج دسته تقسیم می شوند:

(۱) ممت قیدی بیانگر مکان (Complément circonstanciel de lieu)

مثال: Beaucoup de gens se promènent dans les jardins du château de Versailles.

بسیاری از مردم در باغ های قلعه ی ورسای قدم می زنند

(۲) ممت قیدی نشان دهنده زمان (Complément circonstanciel de temps)

مثال: Dimanche prochain, nous irons visiter le château de Versailles.

یکشنبه آینده ما از قلعه ورسای بازدید خواهیم کرد

(۳) ممت قیدی برای بیان علت (Complément circonstanciel de cause)

Nous ne sommes pas allés nous promener dans les jardins du château à cause du mauvais temps. مثال: ما به دلیل آب و هوای بد در باغ های قلعه راه می رفتیم

(۴) ممت قیدی نشانگر تضاد (Complément circonstanciel d'opposition)

Nous nous sommes promenés dans les jardins du château de Versailles malgré le mauvais temps. مثال: ما به دلیل آب و هوای بد ما در باغ های قلعه ورسای راه می رفتیم.

(۵) ممت قیدی برای بیان هدف (Complément circonstanciel de but)

Pour aller à Versailles, مثال: برای رفتن به ورسای ما قطار خواهیم گرفت.

nous prendrons le train.

(SORBONNE, ۱۱)

## 2. Mode supplémentaire

۳. حالت اضافه هم در جملات ساده و در جملات مرکب به کار می رود



مثال (۱۶) من نامه ای به بهترین دوستم نوشتم. J'ai écrit une lettre à ma meilleur amie. واژه (lettre) به معنای (نامه) در زبان فرانسه یک کلمه مونث است، در مثال (۱۵) نقش این اسم بامثال (۱۶) متفاوت است، در عبارت دوم (lettre) در نقش مفعول مستقیم<sup>۱</sup> ظاهر می شود. بنابراین می توان مشاهده کرد که در روند پذیرش نقش توسط اسم در زبان فرانسه دگرگونی در ساختار اسم ایجاد نمی شود (Sorbonne, 11).

لذا تشخیص نقش کلمه در زبان فرانسه به نسبت کار دشوارتری است چرا که مانند زبان روسی و عربی، در این زبان تغییرات اواخر اسم در جملات، بسبب تغییر نقش اسم در جمله؛ پیش نمی آید در زبان فرانسه فعل محور اصلی جملات محسوب می شود. اکثر افعال در زبان فرانسه حرف اضافه خاص خود را دارند البته یافتن نقش فاعل در جمله در اکثر مواقع با کمک حرف تعریف خاص اسم مشخص می شود.

حرف تعریف با اسم تطبیق پیدا می کند به عبارت دیگر اگر اسم مونث و جمع باشد حرف تعریف آن هم مونث و جمع خواهد بود

مثال (۱۷): خانه La maison

که «maison» اسم مفرد و مونث است ولذا با حرف تعریف مفرد و مونث «La» نیز استعمال می شود و در زبان فرانسه حرف تعریف مختص اسم است پس اگر در مجاورت کلمه ای در جمله قرار بگیرند نشان دهنده اسم بودن و در اغلب موارد نمایانگر نقش فاعلی آن خواهد بود

مثال (۱۸): ناقوسها به صدا در آمدند (زنگ زدند) Les cloches sonnent<sup>۲</sup>.

در واقع می توان گفت فعل جز کلیدی جمله های فرانسوی است و با پیدا کردن

1. complément d'objet direct=COD

۲. در این مثال «Les» حرف تعریف است و «cloches» اسم و در نقش فاعلی و «sonnent» فعل جمله است.

فعل جمله و مشخص کردن حرف اضافه آن حداقل مفعول (مستقیم یا غیر مستقیم) تشخیص داده می شود

Ce travail est mal fait. Veuillez y apporter les corrections nécessaires مثال (۱۹):

اینکار ضعیف انجام شده است. لطفاً اصلاحات لازم را انجام دهید.

در این مثال «travail» فاعل، «y» مفعول غیر مستقیم و «apporter» فعل جمله را تشکیل می دهند.

در این بین حرف اضافه ی فعل «apporter» یعنی (apporter qqch à qqn) مشخص می کند که مفعول جمله به صورت غیر مستقیم است و اینگونه نقش اسم تشخیص داده می شود (grevisse applications, 124) و (sorbonne, 204\_211).

### ساختار اسم در جملات زبان آلمانی

اسم در زبان آلمانی با سه جنسیت، مذکر<sup>۱</sup>، مونث<sup>۲</sup> و خنثی<sup>۳</sup> شناخته می شود (kurzgrammatikdeutsch, 18). از سوی دیگر در زبان آلمانی حالت های چهارگانه زبانی وجود دارد که به ترتیب عبارتند از:

۱. حالت فاعلی<sup>۴</sup>:

۲. حالت ملکی<sup>۵</sup>:

۳. حالت مفعول با واسطه یا غیر مستقیم (متمم)<sup>۶</sup>:

۴. حالت مفعولی مستقیم<sup>۷</sup>:

در زبان آلمانی برخلاف زبان عربی یا روسی، اسم پس از پذیرش نقش در جمله دچار تغییر نمی شود و پایان واژه بعد از حضور در هر یک از چهار حالتی

1.Maskulin

2.Feminin

3.Neutrum

4.Nominativ

5.Genitiv

6.Dativ

7.Akkusativ

که در بالا ذکر شد دچار تغییر نمی شود.

البته در حالت ملکی<sup>۱</sup> و حالت مفعول غیرمستقیم<sup>۲</sup> حروفی به اسم افزوده میشود که برخلاف زبان روسی حرف جدید جایگزین حرف دیگری نمی شود (Menschen, 15-20). بیشتر اسامی مفرد مذکر و خنثی در حالت اضافه ملکی دارای پسوند (S) یا (es) هستند، و پسوند (es) با اسامی یک بخشی و همینطور اسامی که دارای حروف (s-ss-ß-sch-y-tz-x) باشند استعمال می شوند. (Kurzgrammatik deutsch, 12)

مثال (۲۰): اسم مفرد و مذکر در حالت اضافه ملکی: Pullover (ژاکت) به Pullovers تبدیل میشود.

مثال (۲۱): اسم مفرد و مذکر یک بخشی در حالت اضافه ملکی: Tisch (میز) به Tisches تبدیل میشود.

مثال (۲۲): اسم مفرد و مذکر در حالت اضافه ملکی که به هریک از حروف فوق ختم می شود: Bauernhaus (خانه روستایی) که به Bauernhauses تبدیل می شود.

لذا این حروف با قرار گرفتن در کنار کلمات ساختارواژه را دگرگون نمی کنند بلکه بیشتر شبیه به ادات عمل میکنند.

حالت فاعلی:

مثال (۲۳) این یک ماشین است. Das ist ein Auto<sup>۳</sup>.

حالت ملکی:

مثال (۲۴) این کیف مادر است. Das ist die Tasche die Mutter<sup>۴</sup>.

۱. بیشتر اسامی مفرد مذکر و خنثی و اسم های یک بخشی

۲. آن هم صرفاً کلمات جمع

۳. به این صورت که کلمه (Auto) یک کلمه مذکر و نامعین (نکره) است و در حالت فاعلی قرار دارد در اینجا حرف ربط (ein) استفاده شده است.

۴. کلمه (Mutter) در حالت ملکی استعمال شده، این کلمه مفرد، مونث و معین می باشد بنابراین حرف

مثال (۲۵) das ? Das ist das Auto des Vaters Wessen Auto ist

این اتومبیل متعلق به چه کسی است؟ اتومبیل پدر من است.

در مثال (۲۵) کلمه (Vater) به معنای پدر مفرد و مذکر است و به پایان کلمه

حرف (S) اضافه شده (۲۰۱۳، kurzgrammatik deutsch)

حالت مفعولی غیر مستقیم ( با اسم مفرد):

مثال (۲۶) مینا به مادر کمک می کند. Mina hilft die Mutter

حالت مفعولی غیر مستقیم ( با اسم جمع):

مثال (۲۷) آقا معلم به بچه ها کمک می کند. Der lehrer hilft den Kindern

در مثال (۲۷) عبارت (den kindern) در اصل (kinder die) بوده که در حالت

متممی (مفعول غیر مستقیم) تغییر کرده است واژه (kinder) به معنای بچه ها در حالت

جمع به صورت (die kinder) است اما در حالت متممی حرف تعریف die به den

تبدیل شده و در پایان واژه (kinder) حرف (n) افزوده می شود.

حالت مفعولی مستقیم:

مثال (۲۸) خانم یک بچه را می بیند. Die frau sieht ein Kind.

در مثال های فوق کلمات (die)، (des)، (den) و (ein) کشیده شده، آر تیکل<sup>۱</sup> یا

همان حرف تعریف<sup>۲</sup> است که به دلیل تغییر حالت اسامی در هر جمله تغییر کرده اند.

در دو مثال (۲۴) و (۲۵) کلمه (مادر) در دونقش متفاوت به کار رفته است اما پایان

اسم و یا ساختار خود اسم تغییری نمی کند.

تعریف (die) استعمال شده

#### 1. Artikel

۲. در زبان آلمانی جنسیت گرامری را آر تیکل و یا ضمیر قبل از اسم تعیین می کند که همیشه به اسم تعلق

می گیرد. حروف تعریف به دو دسته تقسیم بندی شده اند:

۱) حرف تعریف معین، آر تیکل معین یا معرفه (Bestimmter Artikel)

۱. حرف تعریف نامعین، آر تیکل نامعین یا نکره (Unbestimmter Artikel)



## ۲. بررسی منطقی

مشخص است که پدیده‌ی اعراب یا نشانه برای تشخیص نقش کلمات در جمله در اواخر اسم مورد استفاده‌ی زبان فرانسه و آلمانی نیست و اساساً در دو زبان به گونه‌ای دیگر نقش اسم‌ها در جملات تشخیص داده می‌شود اما برای اثبات این مدعا نمی‌توان فقط به شاهد مثال و توضیح بسنده کرد لذا باید استدلال منطقی و اثبات منطقی برای این مدعا بیان گردد که عبارت از:

A « x اعراب است »، F « x در زبان فرانسه موجود است »، G « x در زبان آلمانی موجود است »

1.  $\sim(\forall x)(Ax \wedge Fx)$
2.  $\sim(\forall x)(Ax \wedge Gx)$
- $\therefore (\forall x)Ax \wedge (Gx \wedge Fx)$

اثبات استدلال فوق عبارت است از:

1. حذف سور کلی ۱  $(Ax \wedge Fx)$
2. حذف سور کلی ۲  $(Ax \wedge Gx)$
3. حذف عاطف ۱  $Fx$
4. معرفی عاطف ۲ و ۳  $(Ax \wedge Gx) \wedge Fx$
5. شرکت پذیری ۴  $Ax \wedge (Gx \wedge Fx)$
6. معرفی سور کلی ۵  $\sim(\forall x)Ax \wedge (Gx \wedge Fx)$

بررسی صدق استدلال فوق مبنی بر نظریه‌ی صدق تارسکی<sup>۲</sup> به صورت زیر می‌باشد:

در نظریه صدق تارسکی شرط کفایت مادی<sup>۳</sup> لحاظ شده و با قرار دادن نتیجه‌ی

۱. منظور از اعراب در اینجا هر گونه نشانه‌ای که برای تشخیص نقش کلمه در جملات است؛ می‌باشد و در آخر اسم‌ها ظاهر می‌شود.

2. Alfred Tarski

۳. که بیان می‌دارد (X صادق است اگر و تنها اگر X)

استدلال فوق در قالب کفایت مادی به صادق بودن یا نبودن نتیجه از نظر تارسکی؛

پی برده می شود که به صورت زیر بیان می شود :

«إعراب در زبان آلمانی و فرانسوی موجود نیست» صادق است اگر و تنها اگر

إعراب در زبان آلمانی و فرانسوی موجود نباشد .

که به دلیل اتحاد مصداقی این هم ارزی در خارج، حکم به صدق گزاره ی

«إعراب در زبان آلمانی و فرانسوی موجود نیست»<sup>۱</sup> می شود.

۱. از آنجایی که نگارنده به دنبال نتیجه ی دقیق می باشد، مساله مورد تحقیق در سیستم منطقی فازی نیز

بررسی شده و به شرح زیر است :

$E$  = مجموعه ی زبانهایی که از خاصیت إعراب برای نشان دادن نقش کلمات در جملات استفاده می کنند .

$X_1$  = زبان عربی ،  $X_2$  = زبان روسی ،  $X_3$  = زبان فرانسه ،  $X_4$  = زبان آلمانی

$$\mu_E(x) = \{x \in [0, 1]\}$$

$$\mu_E = \left\{ \frac{0}{x_4} + \frac{0}{x_3} + \frac{0/9}{x_2} + \frac{1}{x_1} \right\}$$

به بیان دیگر درصد عضویت زبان فرانسه و آلمانی در مجموعه ی  $E$  صفر است .



## نتیجه گیری

باتوجه به اثبات گزاره ی « هر نشانه ای که دلالت بر نقش کلمات در جمله کند، اعراب است » و نیز با توجه به شاهد مثال هایی که ذکر شد میتوان نتیجه گرفت در بین زبان هایی که از نظر ساختار دستوری شباهت هایی به زبان عربی دارند تنها در زبان روسی از ابزاری به نام اعراب استفاده می کنند و اعراب در زبان عربی و (падеж) در زبان روسی کاربرد یکسانی دارند و زبان روسی مانند زبان عربی از چنین قابلیت برای نشان دادن نقش کلمات در جمله، برخوردار است و نیز موضوع سوال فعل در زبان روسی که از ابزار تشخیص (падеж) است و وجود ابزار مشابه در زبان عربی مثل سوال و فحوای کلام و ... میتوان ادعا کرد که علاوه بر شباهت اعراب (падеж)، ابزار این دو قاعده نیز مشابه است از طرفی در برخی از موارد یک علامت برای دو نقش دستوری مورد استفاده قرار می گیرد که این رویه دقیقاً هم در زبان عربی و هم در زبان روسی اتفاق می افتد.

اما در زبان فرانسوی و آلمانی تغییرات کمی که در انتهای اسم در جمله بوجود می آید، که نشان دهنده ی نقش کلمات نیست از طرف دیگر تشخیص نقش کلمات در زبان فرانسوی بیشتر از طریق فعل و یا توجه به حرف اضافه خاص هر فعل است، به این صورت که در زبان فرانسه هر فعل حرف اضافه ی مختص به خود را دارد و از طرفی حرف اضافه در جملات این زبان فقط با اسم استعمال می شوند لذا از این طریق می توان نقش اسم بعد از حرف اضافه ی هر فعل را تشخیص داد و همچنین در روند تشخیص نقش کلمات در زبان آلمانی فعل و حرف اضافه قبل اسم ها (ارتیکل) نقش اصلی را ایفا می کنند، به عبارت دیگر می توان گفت: بیشتر در زبان آلمانی با تغییر حالت جملات حروف تعریف اسامی (آرتیکل ها) هستند که تاثیر می گیرند.



## فهرست منابع

۱. أنیس، إبراهیم. (۱۹۶۶). من أسرار اللغة، الطبعة الخامسة، مصر، المكتبة القاهرة.
۲. الزجاجة، أبی القاسم. (۱۹۷۹). الإيضاح فی علل النحو، الطبعة الثالثة.
۳. ابن فارس بن زکریا، أحمد. (۲۰۰۸). معجم مقاییس اللغة، ویرایش جدید، دارالاحیاء التراث العربی.
۴. طوسی، خواجه نصیر الدین. (۱۳۸۹). اساس الاقتباس، ویرایش اول، انتشارات فردوس.
۵. عبدالنواب، رمضان. (۱۹۷۷). اللغة العبرية، الطبعة الرابعة، المكتبة القاهرة.
۶. عبدالنواب، رمضان. (۱۹۷۹). نصوص من اللغات السامية، الطبعة الأولى، المكتبة القاهرة.
۷. خوانساری، محمد. (۱۳۷۶). فرهنگ اصطلاحات منطقی، ویرایش دوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. زمخشری، أبی القاسم محمود بن عمر، (۱۴۲۵)، المفصل فی علم العربیه، دار عمار، الطبعة الأولى، عمان.
۹. الصبان، محمد بن علی. (۱۴۲۵). حاشیه الصبان علی شرح الأشمونی، المكتبة العصرية.
۱۰. کمالی، محمدجواد، ۱۳۹۲، تاریخ ترجمه ادبیاز فرانسه به فارسی، انتشارات سخن گستر.
۱۱. المخزومی، مهدی. (۱۹۸۶). فی النحو العربی نقد و توجیه، الطبعة الثانية، دار الرائد العربی بیروت.
۱۲. المخزومی، مهدی. (۱۹۵۸). مدرسة الکوفة و منهجها فی دراسة اللغة و النحو، الطبعة الأولى، المكتبة القاهرة.
۱۳. شجاعی، محسن، تاریخچه ی ترجمه ی قرآن به روسی و مقایسه ی کوتاه ترجمه های موجود، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
۱۴. المعلوف، تومادیو، ۱۳۴۲، تاریخ علم المشرقیات العربیة اللغة العربیة فی المملكة الروسية، مجلة مجمع اللغة العربیة بدمشق، المجلد الرابع، جزء ۵، رمضان.
۱۵. محمدی، محمدرضا، ۱۳۹۱، جهت افعال حرکتی روسی و روش های بیان آن در زبان فارسی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۶. ثمره، یدالله، ۱۳۵۳، بررسی مشکلات زبان روسی برای فارسی زبانان در زمینه نظام آوایی و دستوری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۱۷. مدرس خیابانی، شهرام، ۱۳۹۰، وام واژه های روسی در زبان فارسی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.



18. kahle, P.E.(1962). Die kairoer Genisa, Berlin,79-83,
19. Von Soden, W.(1952). Grundriss der akkadischen Grammatik, , Roma,132-135,.
20. Yule, G. ( 2006). The study of language, Cambridge university press, 182
21. Vollers, K.(1906) .Volkssprache und Schriftsprache in alten Arabien, Strassburg press,48-53,
22. Валгина, Н.с .(1991) . Синтаксис русского языка, Издательство Москва, 102-107,
23. — — — — —. (1980).Институт русского языка, Русская грамматика, Академия наук СССР, т 2, Москва, 533-534,
24. Del atour&LéonDufour&Tessier, Nouvelle Grammaire du français(SORBONNE), Hachette livre, paris, 2004
25. Maurice Grevisse et André Gosse, Nouvelle Grammaire française(GREVISSE), Edition de Boeck ,3 édition ,2006
26. Maurice Grevisse et André Gosse, Nouvelle Grammaire française (GREVISSE, Application), Edition de Boeck ,2 édition ,2006
27. Christian Baylon et Paul Fabre, Initiation à la linguistique, Editions Fernand Nathan, paris 1990
28. Dictionnaire le Petit Robert ,Editions Robert ,Paris 2014
29. Fleischer, w./Barz, I : Wortbildung der deutschen. Gegenwartssprache.2 Aufl.Tübingen: Niemeyer ,1995
30. Schunk, G .:Studienbuch zur Einführung in die deutsche sprachwissenschaft , vom laut zur Wort,Würzburg: königshausen und Neumann,1997
31. Stolze ,R.:übersetzungstheorien :Eine Einführung,Tübingen:Gunter narr,2 Aufl.1997
32. Menschen , Deutsch als Fremdsprache Glossary XXL, Hueber,2013
33. KurzgrammatikDeutsch , Langenscheidt,2013
34. Dubois.J ‘dictionnaire de linguistiqueFrancaise ‘Larousse ‘1973m.
35. Ковалев А.А. Учебникарабскогоязыка. / А.А.Ковалев, Г.Ш. Шарбатов.: – 3-е издание. – М.:Восточнаялитература РАН, 1998.
36. Taleb, Thekra. (2015). заимствованные слова из арабского языка в русский язык. XIX в. и новыми представлениями о языковых процессах и структуре языка, распространившимися во второй половине XX в.
37. Болотов В.Н, Арабский язык. Справочник по грамматике, Москва, живое слово , 2009

